

سه شنبه 28 مهر 1 ذی القعدة 20 اکتبر

هبوط حضرت آدم(ع) به زمین...

هبوط حضرت آدم(ع) به زمین

بنا به روایتی از امام جعفر صادق(ع)، در نخستین روز ماه ذی قعدة، حضرت آدم(ع) از بهشت رانده شد و به امر پروردگار متعال، به زمین هبوط کرد و چون در آن استقرار یافت، از کردار خویش و تبعات منفي آن بسیار ناراحت و اندوهگین شد و به مدت چهل شبانه روز در بالای تپه "صفا" در کنار خانه خدا، به سجده رفت و از فراق بهشت و دور شدن از جوار رحمت الهی، بسیار گریست. تا این که جبرئیل امین بر وی نازل شد و توبه کردن را به وی آموخت و او را به غسل و طهارت و احرام و تلبیه و سایر اعمال حج آموزش داد و آدم(ع) از روز نهم ذی حجه به اعمال حج پرداخت.

خداوند سبحان، در چند جا از آیات قرآن مجید، به مسئله هبوط حضرت آدم(ع) و توبه وی اشاره کرد، از جمله در سوره بقره، آیات 35 تا 38.

آغاز میقات موسی بن عمران(ع) در کوه طور

حضرت موسی(ع) پس از رهاندن بنی اسرائیل از استبداد فرعون مصر و تشکیل نظام توحیدی، جهت عبادت و دریافت کتاب مقدس تورات، به کوه طور رفت.

خداوند سبحان، وی را وعده داد که او به کوه طور رود و در آن جا چهل روز اقامت گزیند و به راز و نیاز با پروردگارش بپردازد و در همان جا، موفق به دریافت "الواح آسمانی" و یا کتاب مقدس تورات گردد.

حضرت موسی(ع) شادمان شد و برادرش هارون(ع) را جانشین خویش نمود و خود به سوی طور رهسپار شد و از اول ذی قعدة تا دهم ذی حجه، به مدت چهل شب و روز، در آن جا به عبادت پرداخت.

قرآن کریم در چند آیه، به این داستان اشاره کرد، از جمله:

- 1- وَإِذْ وَاوَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ أَخَذْنَا مِنَ الْعِجَلِ مِنْ بَعْدِهِ وَ أٰثْمُ ظَالِمُونَ.
- 2- وَ وَاوَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ أٰثْمَمْنَاهَا بِعَشْرِ قَتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ...

با این که حضرت موسی(ع) به هنگام رفتن به کوه طور، به برادرش هارون(ع) سفارش های لازم را نمود و او را به صلاح و سداد و اصلاح امت و مبارزه با فساد و فتنه فراخواند، ولی پس از بازگشت وی به میان مردم، مشاهده کرد که تعداد زیادی از آنان، به جای پرستش خدای یگانه، گوساله زرین سامری را می پرستند و مجدداً به شرك و کفر روی آوردند.

این ماجرا را قرآن مجید در چند سوره، از جمله سوره بقره و سوره اعراف تشریح کرده است.

ازدواج پیامبر(ص) با زینب بنت جحش در سال پنجم هجری قمری

زینب بنت جحش بن رثاب، که مادرش امیمه دختر عبدالمطلب(ع) بود، پیش از ازدواج با رسول خدا(ص)، بنا به درخواست آن حضرت، با پسرخوانده اش زید بن حارثه ازدواج کرد و از او فرزندی به دنیا آورد، که نامش را اسامه گذاشتند.

وی، در حدود يك سال و یا مقداری بیشتر در خانه زید بود، ولی پس از آن، میانشان اختلاف افتاد و تصمیم به جدایی گرفتند.

بدین جهت، زید بن حارثه به نزد رسول خدا(ص) رفت و از همسر خود در نزد آن حضرت، شکوه و گلایه کرد و از آن حضرت، اجازه خواست که همسرش را طلاق دهد. پیامبر(ص) وی را به خویشتن داری و تفاهم اخلاقی با همسرش دعوت نمود و به وی فرمود: **إِنَّ اللَّهَ وَ أَمْسَكَ عَلَيْكَ زَوْجَكَ.**

گفتنی است که زید بن حارثه، برده ای بود، که پیامبر(ص) در مکه معظمه وی را خریداری کرد و سپس در راه خدا آزاد نمود و آن گاه، وی را پسرخوانده خود کرد و در خانه خود نگه داشت. زید به مقدار ده سال از پیامبر(ص) کوچکتر بود.

پیامبر(ص) پس از مهاجرت به مدینه منوره، دختر عمه خود، زینب بنت جحش را به عقدش درآورد.

پیش از اسلام، رسم جاهلیت بر این بود، که ازدواج با همسر پسرخوانده، همانند همسر پسر واقعی، بر انسان حرام بود و این رسم، پس از ظهور اسلام نیز تداوم داشت.

در ماجرای اختلاف زید و همسرش زینب، این رسم جاهلیت، به امر پروردگار سبحان باطل و ازدواج با همسر پسرخوانده، مباح اعلام گردید.

به هر روی، علی رغم تلاش پیامبر(ص) و برخی از صحابه در ایجاد تفاهم میان زید و زینب، کارشان به جدایی و طلاق انجامید.

زینب، ایام عده طلاق را سپری کرد و پس از آن به وی بشارت داده شد، که خداوند سبحان، وی را به عقد پیامبر(ص) درآورده

است. در آن زمان، سی و پنج سال از عمرش گذشته بود و بنا به نقل علامه مجلسی، ازدواجشان مصادف بود با اول ذی قعدة سال پنجم قمری در مدینه منوره.

زینب، از این ازدواج بسیار شادمان شد و به خانه آن حضرت، نقل مکان کرد.

وی، در میان همسران پیامبر(ص) افتخار می کرد که او را خدا به ازدواج پیامبر(ص) درآورد و به آنان می گفت: زوچکن اهلین و زوچنی الله من فوق سبع سماوات؛ شما را خانواده تان به عقد پیامبر(ص) درآورده، ولی مرا خداوند متعال از بالای هفت آسمان به نکاح آن حضرت، مفتخر نموده است.

زینب به هنگام رحلت پیامبر(ص) در 28 صفر سال 11 قمری، زنده بود، ولی بنا به گفته مورخان، وی نخستین همسر آن حضرت بود، که پس از رحلتش، در سال 20 قمری وفات کرد و به درخواست اسماء بنت عمیس، برای نخستین بار در میان مسلمانان، برای وی تابوتی ترتیب داده و بدنش را در تابوت گذاشتند و در قبرستان بقیع دفن نمودند.

اسماء بنت عمیس، هنگامی که به همراه همسرش جعفر طیار(ع) به حبشه هجرت کرده بود، در آن جا دیده بود که جنازه ها را در تابوت می گذارند و به صورت محترمانه تری بدن میت را حمل می کنند. وی، این عمل را در مدینه رواج داد.

زینب، بانویی شریف، متعهد و پارسا بود و از جهت حسن جمال، سرآمد همسران پیامبر(ص) به شمار می آمد و بسیار کار می کرد و از دست رنج خود، انفاق و تصدق می نمود و آن چه از خلفای وقت [ابوبکر و عمر] به عنوان سهم همسر رسول خدا(ص) دریافت می کرد، هزینه مستمندان و بیچارگان می نمود.

عایشه بنت ابي بکر، همسر دیگر رسول خدا(ص) با این که طبق معمول، با زینب بنت حش رقیبت زنانگی داشت، با این حال درباره شخصیت این بانوی بزرگ، گفت: ما رأیت امرئہ قط خیراً فی الدین من زینب، و أتقی لله، و أصدق حدیثاً، و اوصل للرحم، و اعظم أمانه و صدقه.

یعنی: من هیچ گاه، زنی در دین داری، پارسایی و پرهیزکاری، راستگویی، پیشگام در صله رحم و امانت داری و تصدق و انفاق در راه خدا، بهتر از زینب ندیدم.

شایان ذکر است، که پس از رحلت پیامبر(ص)، از میان همسران آن حضرت، تنها زینب و سوده بنت زمعه، به احترام آن حضرت، از مدینه خارج نشده و حتی به مکه معظمه نرفتند.

آیه های 37 و 38 سوره احزاب درباره ازدواج زینب با پیامبر(ص) نازل شد.

آغاز غزوه حدیبیه در سال ششم هجری قمری

پیامبر اکرم(ص) پس از هجرت به مدینه منوره و تشکیل نظام اسلامی، چهار بار برای انجام عمره و زیارت خانه خدا، عازم مکه معظمه شد.

بار اول: در ذی قعدة سال ششم قمری، که مشرکان قریش، مانع ورودش شده و با آن حضرت، پیمان صلح بستند؛ دوم: در ذی قعدة سال هفتم قمری، که بر اساس پیمان حدیبیه، که در سال گذشته با مشرکان امضا کرده بود، وارد مکه معظمه شد و اعمال عمره مفرده را انجام داد و پس از سه روز اقامت در آن، به سوی مدینه برگشت. این عمره، به "عمره القضاء" شهرت پیدا کرد؛

سوم: در ذی قعدة سال هشتم قمری، پس از بازگشت از غزوه طائف؛

چهارم: در حجه الوداع، در سال دهم قمری.

تمامی عمره های آن حضرت، در ماه ذی قعدة واقع گردید، غیر از عمره آخر آن حضرت، که در ماه ذی حجه برگزار شد. اما ماجرای غزوه حدیبیه، که از "المغازی واقدی" و برخی از مآخذ دیگر، برگرفته شده است، بدین گونه می باشد، که پیامبر خدا(ص) در رویای صادق خویش دید که وارد بیت الله، در مکه معظمه شد و سر خود را تراشید و کلید در کعبه را گرفت و در عرفه، وقوف نمود.

پس از آن رویای صادق و شیرین، در حالی که مکه معظمه در استیلائی قریش و کانون دشمنان اسلام بود، آن حضرت، تصمیم به عمره مفرده گرفت و به اصحاب خود و سایر مسلمانان اعلام نمود که بدون همراه داشتن ساز و برگ جنگی، آماده حرکت به سوی مکه معظمه، جهت انجام عمره باشند.

آن حضرت، هفتاد شتر جهت قربانی تهیه کرد و در پیشاپیش کاروان به حرکت درآورد و چوپانی آن ها را بر عهده ناجیه بن جندب اسلمی گذاشت.

آن حضرت، جهت احتیاط، مقداری اسلحه در محموله های شتران، جاسازی کرد، که اگر قریش بخواهند از بی سلاح بودن مسلمانان، سواستفاده کرده و ناجوانمردانه بر آنان هجوم آورند، مسلمانان بتوانند از خود دفاع کنند.

به هر روی، آن حضرت در نخستین روز ذی قعدة سال ششم قمری از مدینه منوره خارج گردید و تعداد 600، یا 1400 و یا 1525 تن از مسلمانان نیز با وی حرکت نمودند، که چهار تن از بانوان نیز در میان آنان دیده می شدند، که یکی از آنان امّ سلمه(رض) همسر مکرمه رسول خدا(ص) بود. عبدالله بن مکتوم و به قولی نمیله عبدالله لیثی، جانشین آن حضرت در مدینه شد.

آن حضرت جهت آشکار کردن قصد خویش مبنی بر این که این سفر، سفر زیارتی و تنها برای انجام عمره است، نه برای جنگ و جدال با دشمنان، از مدینه منوره، محرم شد و لباس احرام پوشید و تمام مسلمانان همراه وی نیز محرم شدند.

آنان پس از خروج از مدینه، تا یک منزلی مکه، در مکانی به نام "حدیبیه" پیش رفته و سپس در آن جا توقف کردند. فاصله آنان با مکه معظمه، تنها نه مایل بود.

اهالی قریش که از آمدن رسول خدا(ص) و یارانش به سوی مکه معظمه، به تکاپو و تشویش افتاده بودند، جملگی به همراه

زنان و فرزندانشان از مکه بیرون آمده و در "ذی طوی" تجمع نمودند و افراد جنگجو و مبارز خود را به پیش فرستادند. پیامبر(ص) که بار دیگر با جهالت و عصیت قریش روبرو گردیده بود، عثمان بن عفان را به نزد آنان فرستاد، تا آن ها را از قصد خود مبنی بر زیارت خانه خدا و انجام مفرده آگاه گرداند.

قریش، عثمان را مورد احترام قرار داده و وی را وارد مکه نمودند. عثمان، در آن جا با فامیلان مشرک خود از بنی امیه دیدار و گفت و گو کرد، ولی در میان مسلمانان شایع شد که عثمان دستگیر و یا به قتل رسید و این خبر، موجب نگرانی مسلمانان گردید. اما عثمان بن عفان در کمال سلامت برگشت و مشاهدات و شنیده های خویش را به اطلاع پیامبر(ص) رسانید.

پیامبر(ص)، مسلمانان را در زیر درختی فراخواند و پس از قرائت خطبه ای، از آنان خواست که بار دیگر تا پای جان، با آن حضرت بیعت کنند.

مسلمانان، به صف ایستاده و با آن حضرت بیعت کردند، که در تاریخ اسلام، به بیعت رضوان و یا بیعت شجره، مشهور گردید. جاسوسان و دیده بانان قریش، ایستادگی مسلمانان و پیمان وفاداری آنان با پیامبر(ص) را به سران قریش گزارش کردند و همین امر، موجب تزلزل روحی آنان گردید. سرانجام، با آمدن چند تن از سران مکه به نزد آن حضرت و گفت و گو با وی، حاضر به انعقاد صلح شدند و سهیل بن عمرو، خویطب بن عبدالعزی و مکرز بن حفص را جهت گفت و گو و امضای پیمان صلح به نزد آن حضرت فرستادند.

عمر بن خطاب، نسبت به انعقاد صلح، بسیار بدبین بود و به پیامبر(ص) اعتراض کرد. پیامبر(ص) در پاسخش فرمود: اِتَى رَسُولَ اللَّهِ، وَ لَنْ أَعْصِيَهُ وَ لَنْ يُضَيِّعَنِي، آن گاه عمر به نزد ابوبکر رفت و همان گفتار اعتراض آمیز را به وی گفت و از پیامبر(ص) در نزد او شکوه کرد و ابوبکر در پاسخش گفت: اِنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ، وَ لَنْ يَضِيْعَهُ، وَ دَعَا عَنْكَ مَا تَرَى يَا عَمْرُ!

سپس عمر به سوی ابوجندل رفت، که با لباس رزمی و شمشیر به دست در پشت سر پیامبر(ص) به حالت دفاع از آن حضرت، ایستاده بود، که مبادا مشرکانی که برای گفت و گو به نزد آن حضرت می رسند، آسیبی به وی وارد گردانند. عمر به ابوجندل گفت: ای ابوجندل! این ها [سران اعزامی قریش] مشرکند و خون هر يك از آنان، خون سگ است و تو، که با شمشیرت نظاره گر گفت و گوی پیامبر(ص) با سهیل بن عمرو هستی، شمشیرت را بلند کن و بر سرش فرود آور. زیرا انسان، می تواند پدرش را در راه خدا بکشد. به خدا سوگند، اگر من پدران مشرک خود را می یافتم، با آنان در راه خدا مقاتله می کردم، یکی پس از دیگری را.

ابوجندل به عمر گفت: چرا خودت او را نمی کشی؟

عمر گفت: پیامبر(ص) مرا از کشتن او و غیر او بازداشته است.

ابوجندل گفت: آیا تو، از من به پیروی از پیامبر(ص)، سزاوارتری؟

عمر بن خطاب، باز هم ساکت نشد و به همراه مردانی که با وی بودند، مجدداً به نزد پیامبر(ص) رفت و با صراحت به وی گفت: ای رسول خدا! آیا تو به ما نگفتی که به زودی وارد مسجدالحرام می گردی؟ کلید در کعبه را می گیری؟ و به همراه عرفه روندگان، وارد عرفه می شوی و در آن، وقوف می کنی؟ و حال آن که هنوز قربانی های ما و خودمان به مکه نرسیدیم! [و تو می خواهی با مشرکان صلح کنی و از همین جا به مدینه برگردی؟]

پیامبر(ص) فرمود: آیا من به شما گفتم که در همین سفر وارد مکه خواهید شد؟ عمر: نه.

پیامبر خدا(ص): پس آگاه باش، که در آینده نه چندان دور، وارد مکه خواهید شد و من کلید کعبه را خواهم گرفت و در درون مکه معظمه سرم را و سرهای شما می تراشم و به همراه عرفه روندگان، در عرفه حضور خواهیم یافت.

در این هنگام حضرت علی(ع) که از رفتار و کردار عمر، ناراحت شده بود، به نزد وی آمد و به او گفت: اُنْسَيْتُمْ يَوْمَ أُحُدٍ، اِذْ تُصْعِدُونَ وَ لَا تَلْوُونَ عَلَيَّ أَحَدٌ وَ اَنَا اَدْعُوكُمْ فِيْ اُخْرَاكُمْ؟ اَتَسَيْتُمْ يَوْمَ الْاَحْزَابِ اِذْ جَانُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَ مِنْ اَسْفَلِ مِنْكُمْ، وَ اِذْ زَاغَتِ الْاَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ؟ اَتَسَيْتُمْ يَوْمَ كَذَا، وَ جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) يُذَكِّرْهُمْ اَمْرًا؟ اُنْسَيْتُمْ يَوْمَ كَذَا، فَقَالَ الْمُسْلِمُونَ: صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، مَا فَكَّرْنَا فِيْمَا فَكَّرْتَ فِيْهِ، لِأَنْتَ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَ بَأَمْرِهِ مَتَّ.

عمر بن خطاب، پس از گفت و گو با حضرت علی(ع) و گرفتن پاسخ منطقی، در ظاهر ساکت گردید ولی قلباً با صلح پیامبر(ص) مخالف بود.

به هر روی، هنگامی که سال بعد فرا رسید و پیامبر(ص) بر اساس پیمان صلح حدیبیه وارد مکه شد و عمره به جای آورد و سرش را تراشید، به عمر فرمود: این، همان وعده ای است که به شما داده بودم. پس از ختم غانله عمر بن خطاب، پیمان صلح میان طرفین نوشته شد و درباره مواد پیمان، سهیل بن عمرو با پیامبر(ص) گفت و گو کرد و سرانجام صلحنامه نوشته شد.

هنگامی که پیامبر(ص) به یکی از یارانش فرمود که صلحنامه را کتابت کند، سهیل بن عمرو اعتراض کرد و گفت: ای محمد! صلحنامه را غیر از این دو نفر، کسی نباید بنویسد: یا پسر عمویت علی بن ابی طالب(ع)، یا عثمان بن عفان. پیامبر(ص)، پذیرفت و دستور داد امام علی بن ابی طالب(ع) صلحنامه را کتابت نماید.

مضمون صلحنامه چنین بود: به مدت ده سال میان طرفین، حالت متارکه جنگ برقرار باشد و هیچ طرفی به طرف دیگر هجوم نیاورد؛ مردم [اعم از مسلمانان و مشرکان] در امنیت کامل باشند، هر کسی می خواهد با پیامبر(ص) و مسلمانان هم پیمان شود و یا در زمره آنان قرار گیرد آزاد است و هر کسی با قریش هم پیمان شود و یا در زمره آنان قرار گیرد آزاد است و هر کسی

خواهد با قریش هم پیمان شود و یا به آنان بپیوندد، آزاد باشد؛ اگر فردی از اهالی قریش بدون اذن بزرگان خود بر محمد(ص) وارد شود، وی در بازگرداندنش به قریش، ولایت دارد ولی اگر کسی از مسلمانان، به قریش بپیوندد، قریش او را برنمی گرداند. هم چنین محمد(ص)، به همراه اصحابش در سال جاری، وارد مکه نمی گردند و به سوی دیار خویش برگشته و در سال آینده می توانند برای انجام عمره به مکه بیایند، به شرط آنکه سه روز بیشتر نمانند و به همراه خود، سلاح جنگی حمل نمایند، مگر سلاح معمول همراه مسافر.

پس از نوشتن پیمان نامه، چند تن از اصحاب پیامبر(ص) و سه تن از سران قریش آن را امضاء کردند و آن را در دو نسخه قرار داده و یکی را به پیامبر(ص) و دیگری را به سهیل دادند.

آن گاه پیامبر(ص) به یارانش فرمان داد که در همان جا قربانی کنند و سرهای خود را بتراشند. پیامبر(ص) و سایر مسلمانان در همان جا، شترها را قربانی کرده و سرهای خود را تراشیدند و سپس به سوی مدینه بازگشتند.

حضورشان در حدیبیه، ده روز و به قولی بیست روز ادامه یافت. گفتنی است، سوره مبارکه فتح (سوره 48) در بازگشت از غزه حدیبیه بر رسول خدا(ص) نازل گردید و آن حضرت درباره نزول آن، فرمود: *أُنزِلَتْ عَلَيَّ سُورَةٌ، هِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ؛* سوره ای بر من نازل گردید، که برای من از هر چیزی که خورشید بر آن بتابد، دوستداشتنی تر و با ارزش تر است.

بازگشت انقلابیون مصر به مدینه و محاصره عثمان در سال 35 هجری قمری

پس از قیام سراسری مسلمانان شهرهای مختلف اسلامی بر علیه عثمان بن عفان (سومین خلیفه مسلمانان) و حرکت اعتراض آمیز آنان به سوی مدینه منوره جهت خلع وی از خلافت، حضرت علی(ع) بنا به درخواست طرفین، پا در میانی کرد و کارشان را با تعهدی که از طرفین گرفت، پایان داد.

آن حضرت، از عثمان پیمان گرفت که عاملان ستمکار و غیر مقبول مردم را از کار برکنار کرده و به جای آنان، افراد شایسته و عادلانه بگمارد و بذل و بخشش هایی که به اعوان و انصار خویش کرده است، به بیت المال بازگرداند و از کردار خویش در جمع مردم، توبه کند و راه صالحان را در پیش گیرد.

عثمان بن عفان، همه آنان را پذیرفت و در مسجد النبی(ص) در جمع مردم سخن گفت و از کردار ناپسند خویش توبه کرد و بر فراز منبر گریست.

از آن سو، امام علی(ع) از معترضان و انقلابیون تعهد گرفت، که به شهرهای خویش برگشته و عثمان بن عفان را به عنوان خلیفه مسلمین به رسمیت شناسند و نظم جامعه را حفظ و در میان مردم، آرامش برقرار سازند. اما همین که انقلابیون شهرها به سوی دیار خویش حرکت کردند، در اندک مدتی از میان راه، دوباره به سوی مدینه منوره بازگشتند.

زیرا انقلابیون مصر در میان راه، پیکی را یافتند که از مدینه به سوی مصر در حرکت بود. پس از تفتیش وی، نامه ای از عثمان بن عفان برای عبدالله بن ابی سرح حاکم مصر را در میان وسائش یافتند، که در آن، عثمان به عامل خویش دستور داده بود که به محض بازگشت انقلابیون مصر، تعداد نه نفر از آنان را اعدام و تعدادی را تازیانه زده و تعدادی دیگر را به زندان های طویل المده گرفتار سازد.

افشای این نامه، خشم مصریان مبارز را برانگیخت و از همان جا، تغییر مسیر داده و به سوی مدینه بازگشتند و در اول ذیقعد 35 سال قمری وارد اردوگاه "ذی خشب" در سه منزلی مدینه شدند و از آن جا به نزد حضرت علی(ع) رسیده و این راز بزرگ را آشکار کردند.

حضرت علی(ع) به نزد عثمان بن عفان رفت و او را به خاطر نوشتن این نامه سرزنش کرد ولی عثمان اظهار بی اطلاعی کرد و سوگند خورد که از نوشتن و فرستادن آن نامه هیچ گونه اطلاعی نداشته است.

از قرار معلوم این نامه را دامادش مروان بن حکم نوشت و مهر خلیفه را بر آن زد و آن را پنهانی برای حاکم مصر ارسال نمود. به هر روی، نقض مکرر تعهدات از سوی عثمان بن عفان و ماجراجویی و آتش افروزی ها اطرافیان وی، به ویژه داماد و پسرعمویش مروان بن حکم، عصبانیت و خشم مسلمانان مبارز را دو چندان کرد. سرانجام، این ماجرای خطرناک با محاصره چهل روزه خانه عثمان و کشته شدن وی به دست مهاجمان ناشناس به پایان رسید.

شایان ذکر است که از میان سه خلیفه نخستین، عثمان بن عفان پس از عمر بن خطاب، دومین خلیفه ای بود که مورد اعتراض رعیت رنج دیده و زجر کشیده قرار گرفت و به دست آنان کشته شد.

وفات محمد بن علی بن عبدالله، پایه گذار جنبش عباسیان در سال 126 قمری

محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب، در اوایل قرن دوم هجری به همراه بسیاری از علویان و هاشمیان مخالف حکومت بنی امیه، جنبشی بر ضد امویان حاکم، با عنوان "الرضا من آل محمد(ص)" را پایه گذاری و رهبریت شاخه عباسیان را بر عهده گرفت. وی در آن روزگار در "حمیه" و یا در "کرار"، از مناطق کوهستانی شام زندگی می کرد و داعیان و نمایندگان خویش را به طور پنهانی به سراسر مناطق اسلامی گسیل می داشت و از طریق آنان، مردم را به قیام و جنبشی عظیم بر ضد امویان فرا می خواند.

ولی عمرش کفاف نکرد و پیش از قیام سراسری مردم، در همان مکان وفات یافت و به هنگام درگذشت، پسرش ابراهیم را جانشین خود نمود.

از آن پس، ابراهیم بن محمد، معروف به "امام" رهبریت قیام عباسیان را به دست گرفت و آن را بسیار گسترده کرد ولی او نیز، به هدف هایش دست نیافت. زیرا از سوی مأموران مروان حمار (آخرین خلیفه امویان) دستگیر و پس از مدتی در زندان کشته شد.

اما سایر فرزندان و خاندان محمد بن علی، بنا به توصیه ابراهیم بن محمد، موفق شدند از شام به سوی کوفه هجرت نمایند و در آن جا، نخستین حکومت عباسیان را با سرنگونی بنی امیه، پایه گذاری کنند. نخستین خلیفه عباسیان، عبدالله معروف به ابوالعباس سفاح، فرزند محمد بن علی بود و پس از سفاح، برادرش منصور بن محمد بن علی، معروف به منصور دوانقی به خلافت رسید و از آن پس، خلافت عباسیان، در جامعه اسلامی ریشه دوانید و ماندگار شد. درگذشت محمد بن علی، مصادف بود با نخستین روز ذی قعدة سال 126 قمری.

میلاذ فرخنده حضرت فاطمه معصومه (س) در سال 173 قمری

امام موسی کاظم (ع) دارای سی و هفت فرزند بود، که والاترین و فاضل ترین آنان، حضرت علی بن موسی الرضا (ع)، امام هشتم شیعیان است.

امام رضا (ع) و برادرش قاسم (ع) و خواهرش حضرت فاطمه معصومه (س) از يك مادر، بنام نجمه [یا تکتم و یا سکن و یا اروی] که معروف به ام البنین بود، دیده به جهان گشودند.

هنگامی که امام رضا (ع) بنا به درخواست مأمون عباسی [هفتمین خلیفه عباسیان] از مدینه منوره به "مرو" در شمال خراسان رفت و با اکراه و اجبار مأمون، ولایت عهده وی را پذیرفت، يك سال بعد، خواهرش حضرت فاطمه معصومه (س) در پی برادر ارجمندش، از مدینه منوره، راهی خراسان شد. هنگامی که به شهر ساوه رسید، بیمار گردید. از اطرافیان پرسید: از این جا تا قم چقدر فاصله است؟

گفتند: ده فرسخ.

آن حضرت به خدمت کارش دستور داد که وی را به طرف شهر قم حرکت دهد.

آل سعد، که از شیعیان و محبان اهل بیت (ع) بوده و در قم زندگی می کردند، همین که از ورود خواهر امام رضا (ع) با خبر شدند به استقبال آن حضرت شتافته و از شهر قم بیرون رفتند و چون به وی رسیدند، بسیار شادمانی و اظهار خوشحالی نمودند. موسی بن خزرج بن سعد، که از بزرگان آل سعد و از معاریف شیعه در قم بود، افسار شتر آن حضرت را به دست گرفت و به سوی قم آورد و آن بانوی شریف را در خانه خویش اسکان داد و از او به شایستگی پذیرایی کرد.

اما حضرت فاطمه معصومه (س) بیمار و مریض احوال بود و سختی راه دراز و تحمل رفتار و کردار برخی از مغرضان و دشمنان، روح شریف و بلندش را آزرده کرده بود.

بدین جهت، چندان دوام نیاورد و پس از شانزده روز اقامت در خانه موسی بن خزرج، دار فانی را وداع گفت و روح بلندش به اعلی علیین پیوست.

موسی بن خزرج، پس از غسل و کفن کردن بدن شریف آن حضرت، جنازه اش را به باغستان خویش، واقع در بابلان، که هم اکنون مزار شریفش در آن جا است، منتقل و به خاک سپرد و با بوری بر سر قبرش سایبانی بنا نهاد.

در پایان، سه حدیث از سه امام معصوم (ع) درباره شخصیت حضرت معصومه (س) و زیارت قبر شریفش به استحضار می رسانیم:

1- عن الامام الصادق (ع)، قال: إنّ لله حرماً و هو مکه، ألا إنّ لرسول الله (ص) حرماً و هو المدینه، ألا و إنّ لأمیرالمومنین (ع) حرماً و هو الکوفه، ألا و إنّ قم الکوفه الصغیره، ألا إنّ للجنه ثمانیه ابواب، ثلاثه منها إلی قم. تقبض فیها امرأه من ولدي اسمها فاطمه بنت موسی (ع)، و تدخل بشفاعتها شیعتي الجنه بأجمعهم.

2- عن سعد بن سعد، قال: سألت اباالحسن الرضا (ع) عن فاطمه بنت موسی بن جعفر (ع)؛ فقال: من زارها فله الجنه.

3- عن ابن الرضا (ع)، قال: من زار قبر عمّتي بقم فله الجنه.

درگذشت شریک بن عبدالله نخعی در سال 177 هجری قمری

شریک بن عبدالله بن سنان نخعی، از بزرگان شهر کوفه بود و جدش سنان نخعی، مکنی به ابوشریک، در نبرد قادسیه بر علیه سپاهیان ساسانی حضور داشت.

منصور دوانقی [دومین خلیفه عباسی] از شریک بن عبدالله درخواست کرد، که مقام قضاوت شهر بزرگ کوفه را بر عهده گیرد. ولی وی امتناع ورزید و سرانجام با تأکید منصور، این پست را بر عهده گرفت و تا آخر عمر منصور، آن را اداره کرد.

در زمان مهدی عباسی [سومین خلیفه عباسی] نیز این مقام را برای خویش حفظ نمود، ولی پس از مدتی مهدی و به روایتی هادی [چهارمین خلیفه عباسی] وی را از قضاوت عزل کرد.

گفته شد که شریک بن عبدالله، در زمان مهدی عباسی بر وی وارد شد و مهدی به وی گفت: باید یکی از سه کار را برایش انجام دهد: 1- در کوفه، قضاوت کند. 2- فرزندش را آموزش دهد. 3- يك بار بر سر سفره اش بنشیند و غذایش را بخورد.

شریک، گرچه از هر سه امتناع داشت ولیکن چون ناچار بود یکی را اختیار کند، تصمیم گرفت آسان ترین آن ها را برگزیند. بدین لحاظ به مهدی عباسی گفت: خوردن طعام در سفره تو برای من آسان تر از کارهای دیگر است.

او، يك وعده غذای لذیذ و بی نظیر در سفره مهدی عباسی تناول کرد و به خانه اش برگشت، ولی همان غذا، کارش را کرد و او را برای همیشه به دربار عباسی وابسته نمود.

فضل بن ربیع گفت: به خدا سوگند، شریک پس از خوردن آن طعام، هم آموزش فرزندان خلیفه، هم همنشینی با عباسیان و

هم قضاوت کوفه را بر عهده گرفت.

علمای اهل سنت، وی را توثیق کردند و ابن سعد زهری درباره اش گفت: و کان شریک ثقه مأموناً، کثیر الحدیث، و کان یغلط کثیراً.

یعنی: وی، موثق و مورد اطمینان بود، حدیث های فراوانی نقل کرد و در نقل حدیث، اشتباهات فراوانی دارد.

به هر روی، این دانشمند و قاضی معروف اهل سنت در عصر هارون الرشید، در نخستین روز ماه ذی قعدة سال 177 قمری وفات یافت و هارون که در آن زمان در "حیره" به سر می برد، با شنیدن خبر مرگ وی، به سوی کوفه حرکت کرد ولی در میان راه خبردار شد که موسی بن عیسی، عاملش در کوفه بر وی نماز خواند و او را دفن نمود. بدین جهت، پیش از ورود به شهر، به حیره برگشت.

وفات جعفر بن محمد حسنی در سال 308 هجری قمری

ابوعبدالله، جعفر بن محمد بن جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن مثنی بن امام حسن مجتبی(ع)، در سامرا دیده به جهان گشود. وی از راویان حدیث و از شیعیان موثق و از سرشناسان علوی نژاد در عصر غیبت صغری بود و دارای تألیفات چون کتاب "التاریخ العلوی" و کتاب "الصخرة و البئر" می باشد.

سرانجام در نود و چند سالگی، در روز چهارشنبه، اول ذی قعدة سال 308 قمری بدرود حیات گفت.

آغاز هفته حج

در لغت به معنی قصد و هدف قرار دادن کار معین است و در اصطلاح فقه اسلامی به قصد رفتن به سوی مکه و خانه خدا در روزهای معینی از سال به هدف انجام تکالیف دینی آن است و بر هر مسلمانی واجب است با داشتن شرایط برای يك بار در عمر خود آن را انجام دهد و انجام ندادن آن با دارا بودن شرایط و اقرار و اعتراف به وجوب آن از گناهان کبیره شمرده شده است. علاوه بر این انکار اصل این تکلیف و فریضه در صورتی که مستند بر شبهه نباشد سبب کافر شدن مسلمان می گردد. عبادت حج از سنن یکتا پرستی حضرت ابراهیم (ع) بوده است که پس از قرنها فراموشی و انحراف و آلودگی به مظاهر شرک بت پرستی، پیامبر اسلام (ص) آن را مجدداً احیا نمود و مسلمانان را به انجام آن تشویق کرد.

گردهمائی میلیونی مسلمانان در حج، پدیده‌ئی بی نظیر و شگفت‌انگیز است. همه‌ئی ملت‌های مسلمان از همه جای جهان و از همه‌ئی قشرهای اجتماعی، در این چند روز در خانه‌ئی خدا، زادگاه اسلام و پیامبر عظیم الشان آن گرد می‌آیند و آئین‌های پررمز و راز حج را برپا میدارند. در این شعائر پرشکوه و پرمعنی، پیوند دل‌ها با خدای بزرگ، پیوند دل‌ها با یکدیگر، حرکت بر محور توحید، سعی و تلاش همگانی، رمی شیطان و برائت از طاغوت، ذکر و تضرع و خشوع در برابر خدا، و احساس عزت و عظمت در پرتو اسلام، همه در عمل و بگونه‌ئی نمادین به ملت‌های مسلمان، آموزش داده میشود؛ و مهربانی و همزیستی با برادران و استحکام و سرسختی با دشمنان، و رها شدن از پیرایه‌های خودپرستی و پیوستن به دریای عزت و عظمت الهی در قالب مناسک حج تجسم می‌یابد.

حاجیان از آخرین روزهای ماه ذیقعدة از موطن خود بقصد مناسک حج وارد سرزمین عربستان می شوند. و از روز هشتم ذیحجه در میقات احرام عشق بسته و پس از بیتوته در سرزمین های عرفات، سرزمین آموزش گناهان و انجام قربانی و منی سرزمین برآورده شدن آرزوها و انجام حج ابراهیمی در روز دوازدهم این ماه سرزمین منی را بقصد مکه ترک می‌گویند.

حج از نظر شرعی مجموعه‌ای از اعمال مخصوصی است که به قصد اطاعت پروردگار انجام می گیرد و یکی از ارکانی است که اسلام بر آن بنا شده است. امام محمدباقر(علیه السلام) می فرماید:

«بنی الاسلام علی خمس، علی الصلاة والزكاة والصوم والحج والولاية»

«اسلام بر پنج پایه استوار گشته است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت»

حج خواه واجب باشد و خواه مستحب، دارای فضیلت بسیار و پاداش فراوان است. روایات زیادی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و اهل بیت او (علیهم السلام) در فضیلت حج وارد شده است.

... در قرآن کریم سوره های به نام حج نازل شده که بیست و دومین سوره قرآن است. آیات این سوره درباره چگونگی مناسک حج راهنما می باشد. علاوه بر این در چند سوره دیگر: بقره، 158 و 189 و 196 و 197 و آل عمران، 97 و توبه 3 درباره برخی از مناسک حج نظیر طواف، وقت و زمان حج، قربانی عمره تمتع، ممنوعیت زناشویی، ممنوعیت کارهای ناشایست و ممنوعیت دعوا و درگیری و فخرفروشی احکامی وضع شده است.

- در لغت روایات فراوانی از امامان معصوم (ع) درباره اصل و وجوب حج و چگونگی انجام آن آمده است و در حقیقت آیات قرآن درباره حج تنها اصول کلی آن را بیان کرده است ولی چگونگی به جای آوردن مناسک حج و خصوصیات آن را مسلمانان از سفر حجی که پیامبر (ص) به جای آورد آموخته اند و امامان در روایات خود به جزئیات مسائل این حج پرداخته و سنت پیامبر در کیفیت انجام این مناسک را برای مسلمانان تشریح نموده اند.

شرایط واجب شدن حج از منظر فقهای امامیه:

- بلوغ و دارا بودن رشد عقلی

- آزادی

- دارا بودن لوازم و وسائل سفر

- فراخی وقت و زمان کافی برای رسیدن به مکه

- صحت و سلامتی بدن

- امنیت راه

اقسام حج:

- حج افراد: این گونه حج بر مسلمانی واجب است که فاصله منزل تا مسجدالحرام کمتر از 88 کیلومتر بوده باشد....

- حج قرآن: مانند حج افراد است.

- حج تمتع: این گونه حج بر تمام کسانی واجب است که فاصله وطن و منزلگاه دائمی آنها تا مکه و مسجدالحرام بیش از 88 کیلومتر بوده باشد. از این رو بیشتر مسلمانان این گونه حج را بجا می آورند. حج تمتع از دو عبادت جداگانه ولی پیوسته به هم تشکیل شده است که عبارتند از: عمره تمتع، حج تمتع. مقصود از پیوسته و جداگانه بودن این دو عبادت این است که مسلمان حج گذارمی بایست عمره تمتع را با شرایطی و در حال احرام پیش از روز نهم ذی الحجه به جای آورده و آن گاه از احرام بیرون می آید، لیکن در فاصله میان پایان یافتن مناسک عمره تمتع و روز نهم ذی الحجه حق بیرون رفتن از مکه را نداشته و باید خود را برای حج تمتع و پوشیدن احرام و رفتن به سوی دشت عرفات در روز ذی الحجه آماده کند....

- با فرا رسیدن روز نهم ذی الحجه مکلف حج گذار باید خود را آماده انجام حج تمتع کند.

حج عمره:

- اصل عبادت عمره مستحبی بود و تنها در صورت استطاعت برای حج و یا نذر و یا با سوگند خوردن به انجام آن و یا عهد و پیمان بستن با خداوند برای انجام آن واجب می گردد.

عمره مفرده را می توان در تمام ماههای سال انجام داد لیکن انجام آن در دو ماه رجب و رمضان نیکوتر است...

حج تمتع دارای 13 کار واجب است که عبارتند از:

1- پوشیدن لباس احرام درون شهر مکه یا درون مسجدالحرام پس از نیت حج تمتع نمودن.

2- رسانیدن خود به صحرائ عرفات به گونه ای که از ظهر شرعی تا غروب آفتاب روز نهم ذی الحجه را در محدوده این دشت بگذارند.

3- حرکت به سوی مشعرالحرام که در فاصله ده کیلومتری عرفات قرار دارد، و گذراندن تمامی شب تا هنگام طلوع آفتاب روز دهم ذی الحجه را در آن.

4- حرکت از دشت مشعر به سوی دشت منی از مسیر معینی که بدان وادی محشر گویند و پرتاب نمودن سنگ ریزه به نخستین ستون شیطان (که به حجره عقبه شهرت دارد)

5- قربانی نمودن گاو یا شتر یا گوسفند در قربانگاه منی در همان روز دشت منی.

6- تراشیدن سر یا کوتاه کردن قسمتی از موی آن در دشت منی.

7- ماندن در منی در شبهای یازدهم و دوازدهم ذی الحجه.

8- پرتاب نمودن سنگ ریزه به سه ستون شیطان در روزهای یازدهم و دوازدهم.

9- حرکت از منی به سوی مکه پس از ظهر شرعی روز دوازدهم ذی الحجه

و 7 بار طواف نمودن گرد خانه کعبه که طواف حج تمتع شهرت دارد.

10- خواندن دو رکعت نماز طواف پشت مقام حضرت ابراهیم (ع)

11-7 بار سعی و راه رفتن بین صفا و مروه.

12- انجام 7 بار طواف دیگر گرد خانه خدا که میان شیعیان به طواف نساء و در میان سنیان به طواف وداع شهرت دارد.

13- بجای آوردن دو رکعت نماز طواف نساء پشت مقام حضرت ابراهیم (ع)

بدین سان مناسک و کارهای واجب حج تمتع به پایان رسیده است. و از این پس مسلمان (حاجی) می گردد و تکلیف حج از او برداشته می شود.

فضیلت و حکمت تشریح آن :

- در برخی از روایات خداوند برای هر قدمی که حج گذار در راه مکه و رسیدن به آن می گذارد وعده ثواب و پاداشی دنیوی و اخروی داده است

- انجام فریضه حج و عمره و طواف بیت الله الحرام خود میزان و پاداش و ارزش گذاری کردارهای نیک مسلمانان است یعنی انجام بسیاری از کارهای نیک (مثل زیارت امام حسین (ع)) با تعدادی حج و عمره پاداش داده میشود

- همچنین حج به عنوان جایگاهی برای اجتماع سالیانه مسلمانان مورد خواسته و نظر شریعت بوده و شرع بسیاری از مسلمانان متمکن و دارا را به رفتن سوی آن برای به دست آوردن منافع دنیوی و اخروی آن تشویق نموده است.

- میزان و اصل در حج ابراهیمی که پیامبر(ص) احیاء کننده آن است حجی است که حج گذار آگاهانه در مقام تقرب به درگاه پروردگار و برای زدودن زنگار خود پرستی و دنیا پرستی و منیتهای پلید نفس اماره، و وسوسه های شیاطین انس و جن بدان قیام کند و حجی است که حج گذار با آگاهی و آشنایی با اولیایی که خداوند آنان را ولی قرار داده و ولایت امر را به آنان سپرده است انجام پذیرد .

- در روایات متعددی آمده است که همه ساله امام زمان (عج) در حج مسلمانان شرکت کرده و در روز عرفه و صحرائ عرفات ناظر و شاهد عبادت مردم خواهد بود، از این رو شرکت در حج و وفوف در عرفات به گونه ای تجدید پیمان و بیعت با آن حضرت از سوی شیعیان شمرده می شود....

- از سوی دیگر اجتماع و گرد آمدن جمعیت فراوانی از مسلمانان در حرم امن الهی یکی از عوامل بسیار مهم در نزدیکی و

دوستی و الفت و رفع کدورتها و فراهم آمدن برادری و همکاری شمرده شده است....

حج در کلام امیرالمومنین علی (ع)

زیارت خانه اش را فریضه کرد بر شما مردمان که قبله اش ساخت برای همگان، و آمدنگاه مسلمانان، تا بدان درآیند چون چارپایان و بدان پناه برند چون کبوتران، و دو نشانه برای دینداران. فروتنی برابر عظمت او، و اعتراف به عز او؛ و از آفریدگانش آن را گزید که چون دعوت او شنید در گوش کشید، و به جان و دل خرید. اینان به راه افتادند، و پا بر جای پای پیامبران نهادند، و چون فرشتگان گرد عرش بر پای بندگی ایستادند. بر سودهایی روز بازار عبادت هر دم فزودند، و به هنگام تشریف، مغفرت او را از یکدیگر ربودند. خدا کعبه را برای اسلام نشان، و برای پناهندگان خانه امان ساخت، رفتن به سوی خانه را واجب گرداند، و حق آن را بشناساند و بندگان را به زیارت آن خواند که فرمود: «بر هر کس که تواند، زیارت خانه واجبی از سوی خدای بی نیاز است، و آن که سر باز زند خدا از جهانیان بی نیاز است».

نمی بینید خدای سبحان، پیشینیان از آدم (ص) تا پسینیان از این عالم را آزمود - به حرمت نهادن سنگهایی بی زیان و سود، که نبیند و نتواند شنود. پس خدا آن را خانه با حرمت خود ساخت و برای فراهم آمدن و عبادت مردمانش پرداخت. پس آن خانه را در سنگلاخی نهاد از همه سنگستانهای زمین دشوارتر، و ریگزار پیرویش آن از همه کمتر. به دره ای از دیگر دره ها تنگتر، میان کوههایی سخت و ریگهایی نرم دشوار گذر، و چشمه هایی زه آب آن کم و جدا از هم، که شتر در آنجا فریه نشود و اسب و گاو و گوسفند علف نیابد.

پس آدم و فرزندان او را فرمود تا روی بدان خانه دارند - و با حرمتش شمارند - پس خانه برای آنان جایگاهی گردید که سود سفرهای خود را در آن بردارند و مقصدی که بارهای خویش در آن فرود آرند. دلها در راه دیدار آن شیدا، از دشتهایی بی آب و گیاه، و مغاک دره های ژرف و جزیره های از یکدیگر جدا، در پهنه - دریا تا از روی خواری شانه هاشان را بجنبانند و گرداگرد خانه کلمه تهلیل بر زبان رانند، و بر گامها روند دوان، خاک آلود و مو پریشان.

جامه ها را به یک سو انداخته، و با واگذاشتن موها خلقت نیکوی خود را زشت ساخته. آزمایشی بزرگ و امتحانی دشوار و آزمودنی آشکار برای پدید آمدن نافرمان از فرمانبردار. خدا زیارت خانه را موجب رحمت خود فرمود، و وسیلت رسیدن به بهشت نمود.

- و اگر خدای سبحان می خواست خانه با حرمت و عبادتگاه با عظمت خود را میان باغستانها نهد و جویبار، و در زمین نرم و هموار، و درختستانهای از هم ناگسسته، و میوه ها در دسترس و عمارتها درهم و دهستانها به یکدیگر پیوسته، میان گندمزارهای نیکو. باغهای سرسبز تازه رو و زمینهای پر گیاه گرداگرد او، و بقعه های پر باران و باغستانهای خرم، و راههای آبادان، پاداش کم بود و آزمایش ناچیز هم، و اگر بنیادی که پایه آن بناست، و سنگهایی که خانه بدانها برپاست، از زمرد سبز بود و یاقوت سرخ فام، و با روشنی و درخشش تمام، از راه یافتن دو دلی در سینه ها می کاست، و کوشش شیطان را از دلها دور می کرد، و شک و تردید از مردمان برمی خاست. لیکن خدا بندگانش را به گونه گون سختیها می آزماید، و با مجاهدتها به بندگی شان وادار می نماید، و به ناخوشایندها آزمایششان می کند تا خود پسندی را از دلهاشان بزاید، و خواری و فروتنی را در جانهاشان جایگزین فرماید، و آن را درهایی سازد گشاده به بخشش او، و وسیلتی آماده برای آمرزش او.

آیات و روایات در باب اهمیت حج

دلیل وجوب حج آیات متعدد قرآن و احادیث وارده از نبی اکرم و ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشد و این عبادت یکی از ضروریات دین بشمار رفته و ترک آن با علم به وجوب آن توسط کسی که جامع شرائطی است که در آینده بیان می شود، یکی از گناهان کبیره است. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً و من كفر فان الله غنى عن العالمين»

از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است که: «هر کس از دنیا برود در حالی که حجة الاسلام را انجام نداده باشد، به دین یهود یا نصرانیّت از دنیا خواهد رفت؛ مگر آنکه انجام ندادن حج به جهت نیاز شدیدی که او را مستاصل کرده، یا بیماری و علتی که توانایی حج را از او گرفته یا ممانعت حکومت باشد».

باید پیروی از آیین ابراهیم کنید که دینی پاک و بی آلایش است و ابراهیم هرگز از آنها که به خدا شرك آورده اند نبوده است اول خانه ای که برای عبادت مردم بنا شده همان خانه مکه است که در آن برکت و هدایت خلق است 96 در آن خانه آیات ربوبیت پیداست و مقام ابراهیم خلیل است و هر که در آنجا داخل شود ایمن باشد و مردم را حج و زیارت آن خانه واجب است هر کسی که توانایی رسیدن بدانجا را یافت و هر که -به سبب انکار حج- کافر شود به خود زیان رسانیده است که البته خدا بی نیاز از اطاعت خلق است.

-قرآن کریم، سوره 3، آیه 97-98-

و مردم را به ادای مناسک حج اعلام کن تا مردم سواره و پیاده و از هر راه دور به سوی تو جمع آیند 27 تا در آنجا منافع دنیوی و اخروی بسیار برای خود فراهم بینند و نام خدا را در ایامی معلوم و معین یاد کنند که آنها را از حیوانات بهائم -شتر و گاو و گوسفند- روزی دادیم تا از آن تناول کرده فقیران بیچاره را نیز طعام دهند 28 سپس -بازگو- تا مناسک حج را بجای آرند و هر نذر و عهده که در حج کردند وفا کنند و طواف کعبه را گرد خانه بجای آرند .

-قرآن کریم، سوره 22، آیه 27-28-29

امام علی (علیه السلام):

«و فرض علیکم حج بیته الحرام، الذی جعله قبله للانام، یردونه ویرود الانعام، و یالھون الیہ ولوہ الحمام، جعلہ سبحانہ

علامه لتواضعهم لعظمته، و اذعانهم لعزته. »

خداوند متعال حج بیت الله الحرام را بر شما واجب گردانید و آن را قبله مردم قرار داد، در آنجا وارد می‌شوند مانند ورود چهارپایان و اشتیاق دارند آمدن به آنجا را مانند اشتیاق کبوتران، خداوند سبحان آن خانه را برای فروتنی مردم در مقابل عظمت و بزرگیش و برای تصدیق آنان به عزت و سلطنتش علامت و نشانه قرار داد. امام رضا علیه السلام:

«انما امروا بالحج لعله الوفاده الی الله عز و جل و طلب الزیاده و الخروج من کل ما اقتترف العبد» .

همانا مردم به حج امر شده اند به منظور ورود به میهمانی خداوند و افزون خواهی از عنایات او و بیرون آمدن از گناهانی که بنده مرتکب شده است.

درگذشت «عَبْدِ مَنْافِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ» مُلَقَّبَ بِهِ «ابوطالب» عموی پیامبر در سال 3 قبل از هجرت

«عَبْدِ مَنْافِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ» مُلَقَّبَ بِهِ «ابوطالب» عموی پیامبر گرامی اسلام و پدرمولا علی (ع) در سال 3 قبل از هجرت دیده از جهان فرویست. ابوطالب پس از درگذشت عبدالمطلب سرپرستی حضرت محمد (ص) را بعهده گرفت و به ایشان توجهی خاص مبذول داشت. در زمان بعثت حضرت محمد (ص) و آغاز توطئه‌های آشکار و نهان قریش علیه رسول گرامی اسلام ابوطالب همچون گذشته در دفاع و حمایت از پیامبر (ص) استوار ماند. بطوریکه در محاصره اقتصادی سه ساله قریش علیه حضرت رسول اکرم (ص) در شعیب آبی طالب نیز با رسول خدا بود. گفتنی است که حضرت خدیجه (س) و حضرت ابوطالب همزمان در سال سوم قبل از هجرت دیده از جهان فرویستند از این رو حضرت محمد (ص) آن سال را «عامُ الحُزنِ یا سال اندوه» نامیدند.

اعتصاب کارمندان وزارت دارایی بر ضد رژیم ستمشاهی پهلوی در سال 1357 هجری شمسی

آغاز عملیات والفجر 4 در سال 1362 هجری شمسی

الحاق مجارستان به خاک اتریش و امپراتوری فرانسوا ژوزف در سال 1867 میلادی

بالحاق مجارستان به خاک اتریش در سال 1867 میلادی، فرانسوا ژوزف بطور رسمی امپراتور اتریش-مجارستان شد. مجارستان در طول تاریخ بارها به اشغال کشورهای اروپایی مانند اتریش و همچنین امپراتوری عثمانی درآمد. اما سرانجام در پایان جنگ جهانی اول و پس از شکست اتریش در سال 1918 میلادی به استقلال رسید. مجارستان در اروپای شرقی میان رومانی، اتریش، اوکراین و جمهوریهای چک و اسلواکی، بوسنی هرزه گوین، اسلونی، کرواسی، صربستان و مونته نگرو واقع شده است. این کشور با نظام جمهوری اداره می‌شود.